

## یک حکومت و دو افق

جعفر رسا

سر تعیین این که کدام نخبه‌ی این رژیم پُست و مقام ریاست جمهوری را برای دوره‌ای به خود اختصاص دهد هم نیست. همین طور، این جدالی برای این که کدام جناح و شخصیت مایل است حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بیش‌تری برای میلیون‌ها شهروند این جامعه وجود داشته باشد هم نیست. هر چند که، صدالبته در این دوره، بروزات درگیری بین سران در حکومت این رژیم و نخبه‌گان آن در اپوزیسیون، بر سر جوانب مختلف همه‌ی این موضوعات رُخ داده است. از این رو، ضروری است که بین علل واقعی این وضعیت و تبعات فکری، ایدئولوژیک، سیاسی و شخصیتی آن فرق قائل شویم.

این نزاع، در اساس، بیان کشمکش واقعی جناح‌های بورژوازی ایران بر سر دو الگوی مختلف برای آینده‌ی نظام سرمایه‌داری در این کشور است. همان طور که در جوامع دیگر سرمایه‌داری، جناح‌های بورژوازی منافع خود را به عنوان منافع عمومی عرضه می‌کنند، تا بتوانند از قدرت بسیج و سازمان‌گری اجتماعی بر علیه یک دیگر برخوردار شوند - به ویژه اگر از قدرت فائقه‌ی دولتی هم برخوردار نباشند - در ایران نیز چنین شده است. این که میلیون‌ها توده‌ی مردم، تحقق آمال انسانی خود را در حمایت از یک جناح بورژوازی بر علیه جناح دیگر می‌بینند، باز هم امری ویژه‌ی جامعه‌ی ایران نیست. آن چه آن را متفاوت می‌کند، ابعاد فداکاری، حماسه و از خودگذشتی است که هزاران نفر از این توده‌ی میلیونی در سال گذشته از خود نشان داده‌اند و با جان و آزادی خود، بهای گزاف این را هم پرداخت کرده‌اند. اما این‌ها نباید مانع از آن شود، که در بررسی ماهیت آن چه رُخ داده است، احساسات خود را جایگزین ارزیابی طبقاتی و تاریخی کنیم. جدالی که در سال گذشته بر سر انتخابات ریاست جمهوری در بین جناح‌های جمهوری

میلیونی در مقابل احجافات جمهوری اسلامی، صرفاً تقلب در انتخاباتی است که مانند انتخابات و رای‌گیرهای قبلی مهندسی شده بود و انتخابی که در مقابل مردم گذاشته بودند انتخاب بین چند نخبه از دست اندرکاران ارشد این رژیم بوده است، نه فقط تصویری ابلهانه است، بلکه در مغایرت با عقل سلیم هم قرار دارد. جنبش سبز که با شعار «رای من کجاست»، سعی در بسیج نیرو به گرد رهبران شکست خورده‌اش در انتخابات ریاست جمهوری سال قبل کرد، البته درصدد است تا انحصار به فرد بودن این انتخابات را در مقابل انتخابات دیگر معرفی کند و به این توهم دامن بزند که اجرای کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی، تنها راه برون رفت از این تنگناست.

اکنون گرد و غبار سیاسی سال گذشته قدری فرو نشسته است و دعوای سیاسی این جماعت اکنون به طور روشن‌تری خود را بر سر تصاحب و تملک بخش‌های مختلف بنگاه‌ها و موسسات مالی و صنعتی جامعه نشان می‌دهد. افشاگری‌های مختلفی که درباره‌ی ثروت‌های افسانه‌ای بیت رهبر، فرماندهان ارشد سپاه و آیت‌الله‌های با نفوذ این رژیم تاکنون شده است، حتا به فرض این که در آن ده‌ها مرتبه اقرار هم وجود داشته باشد، باز یادآور این نکته است که جدال بین آن‌ها بر سر منافع اقتصادی عظیمی است که این‌ها مایلند تا زمان ظهور امام موعودشان از کیسه‌ی جامعه به حساب خود و اسلاف‌شان بریزند و در این امر مقدس‌شان از هیچ میزان جور و ستمی هم نمی‌گذرند.

جدال جناح‌های جمهوری اسلامی یک تاریخچه‌ی طولانی دارد. در اساس، این جدالی بر سر تفسیر معینی از ولایت فقیه و یا حکومت اسلامی نیست؛ این نزاعی بر سر تعیین جانشین ولی فقیه نیست؛ این نتیجه‌ی کشمکش شخصیتی آحاد جمهوری اسلامی نیست؛ این حتا در جوهر خود منازعه‌ای بر

تزلزل و بی‌ثباتی جمهوری اسلامی، بار دیگر در سال گذشته، به نمایش گذاشته شد. میلیون‌ها مردمی که از عمل‌کرد این رژیم اسلامی جان‌شان به لب رسیده است، به خیابان‌ها سرازیر شدند. در کنار صحنه‌های حماسی و تحسین برانگیز تظاهرکنندگان، چهره‌ی زمخت و سُبُعیّت بی‌اندازه‌ی این رژیم نیز بار دیگر خود را نشان داد. جانپانی که به نام حکومت خدا عمل می‌کند، نشان دادند که برای بقای خود حتا به نخبگان و نزدیکان امام سابق خودشان هم رحم نمی‌کنند و به راحتی آن‌ها را نیز مشمول همان عدالت اسلامی می‌کنند، که تاکنون بر صدها هزار فعال کارگری، مبارز سیاسی، مدافع حقوق مدنی و انقلابی کمونیست و چپ کرده‌اند: اعدام فوری در خیابان‌ها، قتل، شکنجه و تجاوز در زندان‌ها و قلدرمنشی در عرصه‌ی خصوصی زندگی انسان‌های دردمند. این جور و ستم، این بار به لطف وسایل ارتباط جمعی عمومی، در مقابل چشمان حیرت‌زده‌ی میلیاردها شهروند دنیا قرار گرفت و حس هم‌دردی عظیم بین‌المللی که در هم‌بستگی و احترام به این خیزش میلیونی در ایران به وجود آمد، بی‌شک بی‌نظیر بود.

باز شدن مساله‌ی قدرت سیاسی در ایران، در حین حال بار دیگر این سؤال قدیمی را در مقابل جامعه قرار داد: جمهوری اسلامی به کدام سو می‌رود؟ ماهیت این نزاع‌های جناحی جمهوری اسلامی بر سر چیست؟ آیا آن چه رُخ داده است، چیزی به جز یک جنگ زرگری جدید بین جناح‌های مختلف این رژیم برای به دست آوردن مشروعیت و تعمیق توهم به خود است؟ این وضعیت به ویژه پیچیده شده است؛ زیرا در کنار این فضای متحول داخلی، جمهوری اسلامی در مناقشه‌ی جهانی خود بر سر پروژه‌ی تکوین فناوری هسته‌ای، مورد یک رشته تحریم‌های جدید و احتمالاً یک درگیری نظامی با آمریکا و متحدین‌اش نیز قرار دارد. تصور این که علت اصلی اعتراض این توده‌ی



اسلامی رُخ داد، یک مرحله - و البته مرحله‌ی مهمی - در روند تقابل دو جناح بورژوازی ایران است، که از واپسین روزهای پس از پایان جنگ ایران و عراق در جریان بوده است. تکوین سرمایه‌داری ایران، که در اثر انقلاب ۵۷ و جنگ ایران و عراق دچار یک وقفه‌ی موقت شده بود، با شروع بازسازی بعد از جنگ و انباشت جدید سرمایه‌داری ایران مجدداً حرکت خود را از سر گرفت.

دولت که همواره نقش مهمی در انباشت و گردش سرمایه در ایران داشته، از نقش باز هم بیش‌تری برخوردار شد. شرایط جنگی که به طور اجتناب‌ناپذیری به تمرکز تولید و گسترش سبتره‌ی دولت در اقتصاد منجر می‌شوند، آن هم در کشوری که بخش عمده‌ی انباشت سرمایه از طریق درآمد حاصل از فروش نفت به سایر عرصه‌های اقتصاد سرمایه‌داری جاری می‌شود، بر این نقش عمده‌ی دولت افزود. پیش‌تر از این، پس از فرار سرمایه‌داران خصوصی دوران شاه، صدها موسسه‌ی تولیدی و صدها میلیاردها تومان سرمایه‌ی آن‌ها به تصاحب موسسات به اصلاح خیره‌ای در آمد که در کنار اقتصاد دولتی از نقش بسیار مهمی در تولید و توزیع سرمایه برخوردار شده بودند. بدین ترتیب، با شروع بازسازی اقتصاد بعد از پایان جنگ ایران و عراق، اقتصاد سرمایه‌داری ایران عمدتاً در حیطه‌ی اقتصاد دولتی و نهادهای وابسته به آن قرار داشت.

در کنار این بخش وسیع دولتی و شبه دولتی، و به لطف وسیع‌ترین انقطاب اجتماعی در ایران معاصر، یک قشر محدود ولی بسیار توانمند مالی به وجود آمده بود. این‌ها عمدتاً کسانی بودند که به لطف احتکار کالا در دوره‌ی جنگی و فروش سودآور آن‌ها، به دست آوردن انحصار ورود کالاهای مصرفی از خارج، استفاده از روابط ویژه برای کسب ارز ارزان و فروش آن به نرخ بازار آزاد، تصاحب املاک دیگران به زور و با استفاده از موقعیت دولتی خود و وابستگی‌شان، سوء استفاده‌ی مالی از موقوفات و در عمل تبدیل آن‌ها به ملک خصوصی‌شان و ده‌ها طریق دیگر، میلیاردها تومان و ارز خارجی به دست آورده بودند. در این سال‌ها، نقدینگی این قشر محدود سرمایه‌داران خصوصی ده‌ها برابر میزان نقدینگی دولت بود.

اصلاحات اقتصادی دولت رفسنجانی در اواخر دهه‌ی ۶۰ و اوایل دهه‌ی ۷۰ شمسی، اساساً

اقداماتی برای فراهم کردن امکان دخالت بیش‌تر این بخش از سرمایه‌داری ایران در اقتصاد بود. شروع خصوصی کردن‌ها، لغو و محدود کردن حقوق بسیار محدود کارگری که در قانون کار عقب مانده‌ی جمهوری اسلامی به زور مبارزات کارگری در دهه‌ی قبل منظور شده بود، موج وسیع بیکارسازی‌ها، فراهم کردن مشوق‌های مالی برای به کار افتادن نقدینگی بخش خصوصی در راه انداختن موسسات و بنگاه‌های دولتی، و همین‌طور تلاش برای تنش‌زدایی با غرب و جلب سرمایه و تکنولوژی از خارج به اقتصاد ایران، این‌ها همگی تلاش‌هایی بودند که به نفع گسترش بخش خصوصی اقتصاد و هرس کردن بخش دولتی اقتصاد صورت



گرفت. البته رفسنجانی خود به عنوان شاه دزد سرمایه‌داری ایران، که به لطف موقعیت دولتی خود و خانواده‌اش توانسته بود صدها میلیارد تومان را در دهه‌ی قبل به جیب بزند، بهترین عامل اجرای این اقدامات بود.

با پایان دوره‌ی ریاست جمهوری رفسنجانی، سرمایه‌داران بخش خصوصی ایران دریافته بودند که میزان موفقیت اقتصادی آن‌ها، بدون انجام اصلاحات سیاسی متناسب، بسیار محدود خواهد بود. گفتمان «جامعه‌ی مدنی» و «گفت‌وگوی تمدن‌ها» و انتخاب سید خندان، محمد خاتمی، علی‌رغم تلاش سرمایه‌داران بخش دولتی برای تقلب در انتخابات ریاست

جمهوری، بازتاب موفقیت بخش خصوصی سرمایه‌داری در ایران آن دوره بود. بخش خصوصی سرمایه، که به علت عدم اطمینان از کاربست سرمایه‌های هنگفت خود در بخش تولیدی، یا آن‌ها را به خارج منتقل کرده بود و یا در بخش غیر مولد به کار گرفته بود، این بار می‌خواست دولت منتخب آن، تضمینات سیاسی و قانونی برای آن‌ها در عرصه‌ی اقتصاد ایران تامین کند. تاکید بر قانونیت و هرس کردن نهادهای فرادولتی و تاکید بر تفکیک قوا در کنار ایجاد فضای سیاسی برای نمایندگان فکری بخش خصوصی سرمایه‌داری ایران و همین‌طور تداوم تلاش‌های قبلی برای بهبود روابط خارجی ایران، همه در این راستا صورت گرفتند.

البته، در طی همین دوره، سرمایه‌داری ایران غول عظیم‌تری را در دامن خود پروراند. جامعه‌ی نظامی شده‌ی ایران در دوره‌ی جنگ، دامنه‌ی دخالت دولت را در عرصه‌ی اقتصاد بسیار بیش‌تر از گذشته کرده بود. مدیریت هزاران موسسه‌ی کوچک و بزرگ تولیدی در جامعه به عنوان پاداش و تقدیر از مسئولین نظامی معتقد به این نظام - که عمدتاً بسیجی و پاسدار بودند - به آن‌ها داده شده بود. با پایان جنگ و شروع بازسازی پس از آن، هزاران مدیر موسسات دولتی یک بخش بانفوذ و قدرت‌مند از طبقه‌ی سرمایه‌دار ایران را تشکیل می‌دادند. این‌ها موقعیت خود را مدیون اقتصاد دولتی می‌دانستند، که نه فقط وضعیت فعلی آن‌ها را تامین می‌کرد، بلکه امکان رشد بیش‌تر آن‌ها در آینده را نیز تضمین می‌کرد. رفع محدودیت‌های حقوقی بر سر دخالت مستقیم سپاه پاسداران در اقتصاد، به یک باره این نهاد و صدها موسسه‌ی مالی

و تولیدی وابسته به آن را تبدیل به یک پای مهم اقتصاد سرمایه‌داری ایران تبدیل کرد. این نهاد به سرعت به رقیب سرمایه‌داران خصوصی در ایران و تلاش آن‌ها برای هرس کردن دایره‌ی دخالت دولت - و به طریق اولی، سپاه پاسداران - در اقتصاد سرمایه‌داری ایران شد.

صاحب منصبان سپاه پاسداران نیز همانند رقبای خصوصی خود می‌دانستند، که شرط تضمین موقعیت اقتصادی آن‌ها، گسترش نفوذ آن‌ها در عرصه‌ی سیاست و محدود کردن تلاش‌های سیاسی بخش خصوصی است. این‌ها که در ایجاد ترور و تشنج سابقه‌ی طولانی دارند، به هر وسیله‌ای برای بی اعتبار کردن و به حاشیه راندن

دولت خاتمی متوسل شدند. عواقب انسانی این رقابت بسیار فاجعه‌آمیز بود. قتل‌های زنجیره‌ای، فقط یک نمونه از کثیف‌ترین اقدامات این جانیان در آن سال‌هاست.

این دو بخش از سرمایه‌داری ایران، از دو افق متفاوت برای حل مشکلات اقتصادی جامعه برخوردارند، که البته با منافع درازمدت آن‌ها کاملاً سازگار است. بخش دولتی سرمایه‌داری ایران - که دیگر عمدتاً با سپاه پاسداران در ایران تداعی می‌شود - الگوی یک اقتصاد متمرکز را در نظر دارد، که از نظر آن‌ها به لطف گسترش صنعت نفت و گاز و توسعه‌ی صنایع نظامی سرمایه‌داری ایران می‌تواند بقای آن را تضمین کند. مازاد محصول این نوع کارکرد سرمایه‌داری ایران، به باور آن‌ها می‌تواند سیطره‌ی نظامی و امنیتی رژیم را با اتکاء به حفظ و بازتولید یک توده‌ی نظامی و شبه نظامی چند میلیونی تامین کند. از این رو، تا وقتی که یک مداخله‌ی نظامی خارجی صورت نگیرد، خطری متوجه نظام نخواهد بود. به باور آن‌ها، دست‌یابی به فناوری بمب هسته‌ای حتی خطر چنین احتمالی را از بین خواهد برد و بنابراین، سرمایه‌داری ایران می‌تواند برای همیشه - یا تا زمان ظهور امام موعودشان - بر سر کار بماند. این الگوی سرمایه‌داری دولتی، به طور اجتناب‌ناپذیری به آن ایدئولوژی سیاسی احتیاج دارد، که به چنین تمرکز و نظامی‌گری بی‌مشروعیت و هم‌گنی بدهد. ولایت فقیه، که در آن قدرت در دست یک رهبر مادم‌العمر متمرکز است و اطاعت از او یک التزام شرعی است، تاکنون با این الگو هم‌خوانی داشته است. البته ولایت فقیه، به یک فقیه و نه یک فرد نظامی احتیاج دارد و بدین منظور، سپاه پاسداران یا باید فقیه موجود را به کنترل خود در آورد و یا فقیهی را بر سر کار بگذارد که با منافع و الگوی آن از قبل توافق دارد. از این رو، رابطه‌ی سپاه پاسداران و ولی فقیه به یک هم‌زیستی متقابل‌النفی تبدیل می‌شود. بسط خرافات مذهبی درباره‌ی امام موعود، تلاشی برای الهی جلوه دادن موقعیت فعلی ولی فقیه و لذا، تحکیم این ایدئولوژی مذهبی در جامعه یا حداقل در نیروهای حامی این جناح است. دعوی مصباح یزدی و امثالهم با رفسنجانی و دیگران در این سال‌ها، دعوی ایدئولوژیک کسانی است که باید با استفاده از واژه‌گان و زبان مذهبی، درباره‌ی منافع جناح‌های سرمایه‌داری ایران با هم مجادله کنند. تلاش سپاه پاسداران برای تغییر ترکیب مجلس خبرگان، به حاشیه راندن هاشمی رفسنجانی و سایر آیت‌الله‌های با نفوذ شیعه و همین‌طور،

لانسه کردن مجتبی - پسر خامنه‌ای - همه اقداماتی در این راستا هستند.

این الگوی جناح دولتی سرمایه‌داری ایران، در اساس الگویی ویژه‌ی ایران نیست. الگوهایی مشابه آن و البته با ایدئولوژی‌های متفاوتی در گذشته و حال در کشورهای چین، اندونزی، برمه، پاکستان، ترکیه، پرو و چندین کشور آفریقایی دیگر به کار گرفته شده است. این که نتیجه‌ی این الگوها در آن کشورها به چه انجامیده و تا چه اندازه تاکنون متحول شده‌اند، در این باور نمایندگان سرمایه‌داری دولتی ایران - که از برکت این وضعیت تاکنون از موقعیت ممتاز و فائقی در جامعه برخوردار شده است - خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

این‌ها همه در مقابل افق و الگویی اقتصادی سرمایه‌داران بخش خصوصی است. این‌ها که خیزش تدریجی، ولی بسیار موثر بخش دولتی را در اقتصاد و سیاست جامعه تجربه کرده‌اند، به خوبی واقف‌اند که اگر این پیش‌روی ادامه یابد، چشم‌انداز افق آن‌ها برای سال‌ها به تعویق خواهد افتد. این‌ها خواهان ایجاد شرایط بسط رشد سرمایه‌ی خصوصی - چه در ایران و چه در منطقه‌ی خاورمیانه و آسیای مرکزی - هستند. وجود ثروت هنگفت صنعت نفت و گاز ایران، وسعت و تبحر فنی و علمی سرمایه‌ی انسانی جامعه، گستردگی بالقوه‌ی بازار داخلی و ظرفیت‌های مصرفی کشورهای پیرامون، همه برای آن‌ها زمینه‌ی حصول افق اقتصادی‌شان را تضمین می‌کند. برای تحقق چنین افقی، این‌ها خواهان محدود شدن دایره‌ی نفوذ دولت در عرصه‌ی اقتصاد، توسعه‌ی رقابت سرمایه‌های داخلی، تنش‌زدایی در روابط خارجی برای جلب سرمایه و تکنولوژی از کشورهای سرمایه‌داری پیش‌رفته و در عین حال دست‌یابی به بازارهای مصرف کشورهای پیرامون هستند. از این رو، برای آنان دایره‌ی اختیارات ولایت فقیه باید هرس شود؛ همه باید تابع قوانین مجلس نمایندگان سرمایه در ایران شوند؛ تعدد احزاب باید به رسمیت شناخته شود؛ عمل کرد سپاه پاسداران و سازمان‌های عریض و طویل نظامی و شبه نظامی باید به عرصه‌ی امنیتی محدود شود و حتی در همان حد هم در کنترل دولت منتخب مجلس قرار گیرند؛ و روابط ایران و غرب باید عادی شود، تا ایران بتواند در تقسیم کار جهانی سرمایه‌داری از نقش موثری برخوردار شود.

واضح است، که اختلاف بین این دو افق بورژوازی برای آتی‌های جامعه‌ی سرمایه‌داری ایران یک اختلاف عمیق است. دست بالا پیدا

کردن هر کدام، آتی‌های افق دیگر را بسیار محدود خواهد کرد. این تفاوت، یک اختلاف نظر فکری، فقهی و یا اخلاقی نیست. این تفاوت، اختلافی بر سر چگونگی شرکت و برخورداری جناح‌های سرمایه‌داری ایران در دست‌یابی به هزاران میلیارد تومان ثروت حال و آینده‌ی جامعه است، که به مدد استثمار و محرومیت ده‌ها میلیون آحاد آن جامعه تولید می‌شود. از هر جناح، ده‌ها هزار نفر در تحکیم و یا تضعیف موقعیت خود موفق و یا ناامید خواهند شد. اکنون کشمکش بین این دو افق، بعد از قریب به دو دهه به اوج خود رسیده است. جناح غالب، از همه ابزارهای سرکوب دولتی برخوردار است. جناح مغلوب فقط می‌تواند با بسیج توده‌های مردم به بر جناح دیگر اعمال فشار کند.

افق اقتصادی جناح غالب، در درازمدت چشم‌اندازی برای موفقیت ندارد. تجربه‌ی کشورهای که این تجربه‌ی تاریخی از سر گذراندند، گواهی بر این واقعیت است. منطق حرکت سرمایه به طور اجتناب‌ناپذیری، گستردگی دایره‌ی انباشت و مصرف را طلب خواهد کرد و این‌ها همه با الگوی سرمایه‌داری دولتی ناهم‌خوان هستند. این نکته را نمایندگان سرمایه‌داران خصوصی می‌فهمند. از این رو، آن‌ها می‌توانند استراتژی صبر و انتظار را برای طی کردن دوره‌ای که محدودیت‌های مدل اقتصادی دولتی، آن را به بحران می‌کشد دنبال کنند؛ به ویژه این که، دوره‌ی جدید تحریم‌های اقتصادی غرب بر شدت این محدودیت‌ها هم خواهد افزود.

این سیاست صبر و انتظار، با تحمل توده‌ی عظیم مردمی که ظرفیت آن‌ها در مقابل فقر، فلاکت، بیکاری و درماندگی و استیصال مادی و معنوی به پایان خود رسیده است، هم‌خوانی ندارد. این یک مشکل جدی طبقه‌ی سرمایه‌دار ایران است، که چگونه با مردمی در بیفتند که این بار از سر گرسنگی، بی‌مسکنی، فلاکت و درماندگی عمیق به خیابان‌ها سرازیر می‌شوند.

انتخابات ریاست جمهوری سال پیش و دعوی نخبه‌گان حکومت اسلامی بر سر این که چه کسی این انتخابات تقلبی را برده است، دیگر سوژه‌ی این حرکت میلیونی توده‌های گرسنه و درمانده‌ی جامعه نخواهد بود. چنین جنبشی بی‌شک رهبران جدیدی را از بین صف مبارزان جوانی، که در این سال‌ها در بوته‌ی اعتراض و اعتصاب آبدیده شده‌اند، تولید خواهد کرد و با رشد خود، اساس این نظام سرمایه‌داری اسلامی و نه فقط جاه طلبی و افق یکی از دو جناح آن را به زیر سؤال خواهد برد.

